

حقوق مالی زن در شریعت اسلامی و قوانین افغانستان

گیتا رضایی^۱

چکیده

در نظام حقوقی مالی اسلام، حمایت از حقوق زنان به شکلی است که تمام ابعاد زندگی او را در بعد طبیعی و معنوی شامل می‌شود. حقوق مالی زوجه در زمان برقراری عقد زوجیت و پس از انحلال نکاح، آیات و روایات زیادی را به خود اختصاص داده است و این امر نوعی مصونیت قانونی زنان را در مسائل مالی و اقتصادی به ارمغان می‌آورد تا ایشان در سایه برخورداری از کرامتی خاص در خانواده و جامعه بتوانند در مسیر تأمین اهدافشان و حفظ نفس و حفظ نسل حرکت کنند. حقوق مالی زنان در اسلام شامل سه نوع مالکیت اصلی و بالذات، تبعی و حمایتی است. منظور از مالکیت اصلی، این است که زنان همانند مردان به تبع اشتغال و کار مفید اقتصادی از آن برخوردار می‌گردند و تحت عنوان حق اکتساب یاد می‌شود. مالکیت تبعی به واسطه نسبت و سبب، به زنان تعلق می‌گیرد؛ مانند ارث و دیه که در پی آن حقوق مالی به عنوان وارث یا اولیا دم به زنان اختصاص می‌یابد. مالکیت حمایتی نیز برای زنان از سوی قانون‌گذار اسلامی جعل شده است که از سوی آنان مسئولیت مالی در قبال همسر و فرزندان قرار نداده و از سوی دیگر حق دریافت مهریه، نفقه، حق مسکن، اجرت‌المثل و شیریه‌های متاع به هنگام طلاق، نفقه در دوره عده، و نیز حمایت‌های حکومت اسلامی از زنان را در مورد خاص جهت جلوگیری از فقر و تنگدستی آن‌ها پیش‌بینی نموده است. در ماده ۴۸ قانون اساسی افغانستان نیز بیان می‌دارد که زنان حق کار را دارد و از کار آن‌ها حمایت می‌نماید و همچنین در مواد مختلف قانون مدنی افغانستان از حقوق مالی زنان سخن به میان آمده است: مثلاً در ماده ۱۰۲ قانون مدنی، در باره حق داشتن مهر و در ماده ۱۱۷ حق داشتن نفقه و سایر حقوق مالی زنان سخن گفته شده است.

واژگان کلیدی: حقوق مالی، شریعت اسلامی، قوانین، حقوق زن.

۱. گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده فقه و حقوق، جامعه المصطفی العالمیه، کابل، افغانستان.
تلفن: ۰۰۹۳۷۰۵۲۰۴۹۶۰؛ ایمیل: gitarezai15@gmail.com

مقدمه

ارزش خانواده، بیش از هر چیز بر پایه مودت و دوستی بین اعضای آن، به خصوص زن و شوهر استوار است و اگر این جریان بر اساس دوستی و تفاهم و برکنار از خودخواهی‌ها ادامه یابد، زوجین به آرامش و سکون در کنار یکدیگر و در نهایت به کمال انسانی مورد نظر خواهند رسید. در میان مکاتب حقوقی، دین مبین اسلام، نظام معاشرتی ویژه‌ای در روابط مردان و زنان در دو حوزه اجتماع و نهاد خانواده تشریح کرده است که از سویی بر مبانی انسان‌شناختی قرآن و اسلام استوار است و از دیگر سو، ناظر به اهداف و چشم‌اندازهایی است که اسلام برای اصیل‌ترین و بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی، یعنی خانواده ترسیم می‌کند. از همین رو تعبیر «تَسْكُنُوا إِلَيْهَا» در آیه ۲۱ سوره روم اشاره به این واقعیت دارد که آرامش، مقام و موقعیتی است که انسان در پهنه هستی باید بدان دست یابد و از دیدگاه قرآن وظیفه خانواده زمینه‌سازی برای همین هدف است، چه برای زن و شوهر و چه برای فرزندان. زیرا الفت زن و شوهر و تعامل آن دو با نیروی عشق و محبت و در مسیر کمال، سنگ‌بنای شخصیت روحی و روانی فرزندان را می‌نهد. بر اساس این اندیشه خواسته انسان‌های دغدغه‌مند از نگاه قرآن این است که می‌گویند:

«رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان، ۷۴)؛
 خدایا ما را از جانب همسران و فرزندانمان نورچشمی بخش و ما را رهبر پرهیزگاران گردان». در واقع این آیه بر اهمیت خانواده و پیشاهنگی آن در تشکیل جامعه نمونه انسانی اشاره دارد؛ چنانکه پیوندهای سالم و درخشان را آرمان پرهیزکاران معرفی می‌کند.

به‌رغم دلالت‌های روشن قرآن راجع به جایگاه حقوق غیر مالی زن، متأسفانه در برخی جوامع اسلامی، زن در خانواده یا در جامعه مورد ستم قرار دارد و از جهت برخورداری از امنیت و حیثیت در جایگاه مناسب خود نیست. البته این بدان معنا نیست که زن در کشورهای اروپایی از وضع بهتری برخوردار و از موقعیت شایسته انسانی بهره‌مند است، بلکه در آنجا نیز زن به شکل‌های دیگر مورد ستم است.

واقعیت این است که زن در طول تاریخ نه از سوی دشمنان، بدخواهان و مهاجمان شرق و غرب، بلکه گاه از سوی نزدیک‌ترین عضو خانواده خود مورد بی‌مهری قرار گرفته و به دلیل موقعیت‌های اجتماعی، خانوادگی، فرهنگی، گاه عدم اطلاع از حقوق خود ناگزیر بی‌مهری‌ها را به جان خریده است.

۱. مفاهیم

۱-۱. حق

حَقّ در لغت: حَقّ در لغت از ریشه (ح-ق-ق) است. اصل حَقّ مطابقت، یکسانی، هماهنگی و درستی است؛ مثل مطابقت پایهٔ درب؛ درحالی‌که در پاشنهٔ خود با استواری و درستی می‌چرخد. راغب اصفهانی، یکی از وجوه حَقّ را این‌گونه بیان می‌کند: «حَقّ یعنی هر کار و سخنی که برحسب واقع آن‌طور که واجب است و به‌اندازه‌ای که واجب است و در زمانی که واجب است انجام می‌شود؛ چنان‌که می‌گوییم، کار تو حَقّ است و سخن تو نیز حَقّ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ص ۲۳۴). ابن منظور حَقّ را در اصل به معنای مطابقت و موافقت می‌داند و معتقد است حَقّ نقیض باطل و به معنای وجوب و ثبوت است و در موارد مختلف به کار می‌رود:

(الف) ایجادکنندهٔ چیزی بر اساس حکمت؛

(ب) شیء ایجادشده بر اساس حکمت؛

(ج) اعتقاد به چیزی آن‌گونه که هست (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۱۲۲).

قرشی، حَقّ را به معنای مطابقت و وقوع شیء در محل خویش می‌داند که در تمام مصادیق قابل تطبیق است. در قاموس، حَقّ به وجود ثابت و صدق گفته شده و ضد باطل است (کاتوزیان، ۱۳۷۹).

حَقّ در اصطلاح کاربردهای متفاوتی دارد که به برخی آن‌ها اشاره می‌شود:

(الف) در اصطلاح فقه: «حَقّ» در فقه به دو معنی به کار می‌رود: یکی «حَقّ» در مقابل «حکم»؛ به این معنی که در قانون اموری پیش‌بینی شده که شخص می‌تواند به قصد خود برخی از آن‌ها را تغییر دهد، این امور قابل تغییر را «حَقّ» می‌گویند.

دوم «حق» به معنای نوعی از مال است در مقابل عین، دین، منفعت و انتفاع (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۲۱۶).

ب) در اصطلاح حقوق: «حق» توانایی و قدرتی است که حقوق هر کشور به اشخاص می‌دهد تا از مالی به‌طور مستقیم استفاده کنند و یا انتقال مال و انجام دادن کاری را از دیگران بخواهند.

۱-۲. حقوق

حقوق در معانی مختلفی به کار می‌رود:

الف) جمع حق به معنای حق جزئی و حق کلی است؛ حق جزئی به هر حقی گفته می‌شود که شخص معین در موضوع معین داشته باشد، مانند حق مالکیت که بر مال معین اطلاق می‌شود و حق کلی، حقی را گویند که به‌حسب اعتبار قانون‌گذار و صرف‌نظر از موارد خاص خارجی مقرر شده است. مانند حق رأی دادن (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۰).

ب) گاهی مقصود از حقوق، «علم حقوق» است؛ یعنی دانشی که به تحلیل قواعد حقوقی و سیر تحوّل آن می‌پردازد؛ مانند حقوق مدنی، حقوق اساسی، حقوق کیفری و غیره.

ج) برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع، حکومت برای هر کس اختیاراتی در برابر دیگران می‌شناسد و توان خاصی به او می‌بخشد. این امتیاز و توانایی را «حق» می‌نامند که جمع آن «حقوق» است. به این قسم از حقوق، «حقوق فردی» هم گفته می‌شود؛ مانند حق حیات، حق مالکیت، حق آزادی شغل و ... بخشی از این حقوق گاهی با عنوان «حقوق بشر» مورد حمایت قرار می‌گیرد.

د) واژه «حقوق» در معانی دیگری نیز به کار می‌رود؛ مانند استعمال آن در ترکیب‌های زیر: «حقوق کارمندان» یعنی دستمزد کارکنان، «حقوق دیوانی» پولی که دولت بابت ثبت اسناد رسمی از دو طرف معامله می‌گیرد.

۲. مالکیت و استقلال مالی زن در اسلام

۲-۱. اصل استقلال مالی و اهلیت تملک زن

مراد از «اهلیت تمتع»، صلاحیت برای دارا بودن حقوق است. طبق قانون مدنی، هر انسانی، اعم از زن و مرد در هر وضعیتی و در هر سن از اهلیت تمتع برخوردار است و می‌تواند دارای حق شود و از جمله می‌تواند مالک مال گردد؛ که در اینجا به آن می‌پردازیم.

- اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرگ او تمام می‌شود.
- هیچ‌کس نمی‌تواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.

پس در اصل اهلیت تمتع و صلاحیت برای دارا بودن حقوق تفاوتی به جهت مرد یا زن بودن وجود ندارد (رسولی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۳).

۲-۲. حقوق زن در آیات قرآن

«لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء، ۳۲)؛ برای مردان و زنان بهره‌ای است از آنچه کسب می‌کنند.

«لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ» (نساء، ۷)؛ مردان را از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان ارث می‌گذارند، نصیبی است و زنان را از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان ارث می‌گذارند، نصیبی است.»

شان نزول آیات فوق مربوط به مسائل مالی زنان و مردان است. پس از نزول آیه ارث، زمزمه‌هایی به وجود آمد و زنان آرزو می‌کردند که مثل مردان سهم بیشتری می‌بردند. از این رو خواست خود را نزد پیامبر^(ص) بیان نمودند و در همین زمان این آیه نازل شد و خداوند ضمن نهی از چنین درخواست‌هایی، فرمود: مردان و زنان هر کدام از کوشش و تلاش و موقعیت خود بهره‌ای دارند.

الف. آیات صریح در مالکیت زنان

۱. ارث: «لِّلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا»؛ مردان را از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان ارث می‌گذارند، نصیبی است و زنان را از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان ارث می‌گذارند، نصیبی است؛ چه کم و یا زیاد این سهمی تعیین شده است. (نساء، ۷)

در فرهنگ عرب جاهلی، ارث مال کسی بود که بتواند در وقت جنگ، اسلحه به دست گرفته، در میدان نبرد با دشمنان بجنگد و از حریم قبیله دفاع کند. در این فرهنگ، اموال میت نصیب مردان فامیل می‌شد، گرچه از اقوام دور بودند؛ زیرا تنها مردان از عهده این مهم برمی‌آمدند. در نتیجه، زنان و کودکان از ارث بهره‌ای نداشتند (طاهری نیا، ۱۳۸۴، ص ۶۱). در چنین فضایی، قرآن با قاطعیت تمام و با تصریح به «نساء» در برابر «رجال»، در جمله‌ای مستقل، حکم ارث زن را در کنار حکم ارث مرد بیان کرد.

لام در «النساء» لام اختصاص است و دلالت دارد بر اینکه بخشی از اموال میت سهم زن است و به او اختصاص دارد. تصریح به «نساء» در برابر «رجال» و داخل کردن لام اختصاص به هر یک از آنها، حاکی از اهمیت این مسئله و حساسیتی است که مردم عصر نزول، نسبت به مالکیت زن بر ارث داشتند. قرآن زنان را نیز مانند مردان، مالک بخشی از ارث دانست و با تشریع ارث زنان، بر فرهنگ بی‌اساس عرب جاهلی، خط بطلان کشید؛ زن را همچون مرد مالک دانست و این تفاوت را از میان برداشت.

۲. دستمزد: «لِّلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ» (نساء،

۳۲)؛ مردان را نصیبی است از آنچه به دست می‌آورند و زنان را نصیبی.

کسب، در فرهنگ‌های واژه‌شناسی، به طلب‌روزی، جمع کردن و سود بردن معنا شده است. «اکتساب» که افتعال از این ماده است، همان معنا را می‌رساند، با این تفاوت که «کسب» مطلق بوده و به هرگونه بهره و درآمدی گفته می‌شود، اما «اکتساب»، ویژه بهره‌هایی است که انسان با اختیار و قصد تحصیل می‌کند

(طاهری نیا، ۱۳۸۴، ص ۶۱).

واژه‌های «کسب» و «اکتساب» در قرآن، معمولاً در تلاش معنوی و عمل شایسته و ناشایست به کار رفته‌اند، اما در این آیه به معنای تلاش مادی نیز تفسیر شده‌اند. در این آیه نیز «نساء» در کنار «رجال» به طور مستقل ذکر شده است. «لام» اختصاص که دال بر مالکیت است، بر هر دو عنوان داخل شده است (رسولی، ۱۳۷۶، ص ۱۴۵). بنابراین، معنای آیه بر اساس یکی از وجوهی که گفته شده، آن است که هر یک از مرد و زن، مالک بهره‌ای است که از طریق تجارت و زراعت و مانند آن‌ها عایدش می‌شود؛ امری که دلالت دارد بر اینکه زن و مرد در شایستگی مالکیت بر اشیاء و اموال تفاوتی ندارند. زن نیز مثل مرد مالک دارایی‌هایی است که از طریق کسب و تلاش مادی به دست می‌آورد یا از طریق مهر و ارث و نفقه عایدش می‌گردد.

ب. آیات وجوب پرداخت اموال زنان

۱. مهر: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء، ۴)؛ به هنگام ازدواج، مهر زنان را که بخششی از سوی شما به آنان است، بپردازید.

«آتوا» فعل امر به معنای «اعطوا» است. در مخاطب آن دو احتمال است: یکی شوهران، دیگری اولیا. مرحوم طبرسی احتمال اول را با ظاهر آیه موافق دانسته است. «صدقات» جمع «صدقه» به معنای مهر و چیزی که زوج به هنگام ازدواج، برای همسرش پیشکش می‌کند. اضافه آن به ضمیر «هن» دلیل بر اختصاص و مالکیت زن نسبت به صداق است. آیه (وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ) خطاب به هر کدام از دو گروه پیش گفته باشد، بر وجوب پرداخت مهریه به زنان دلالت دارد؛ بنابراین، بر اولیا یا شوهران واجب است که مهریه زنان را در اختیارشان بگذارند. این خطاب علاوه بر اثبات استحقاق زن نسبت به مهر، استقلال او در تصرف را نیز بیان می‌کند؛ زیرا لازمه وجوب پرداخت مهریه و قرار دادن آن در اختیار زن، جواز هرگونه تصرف در آن است.

«فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» (نساء، ۲۴)؛ زنانی را که متعه می‌کنید (به عقد موقت خود در می‌آورید) مهرشان را بدهید که بر شما واجب است.

«أَجُور» جمع أجْر، در این آیه، عین یا منفعتی است که مرد در ازدواج موقت به زن می‌پردازد. اضافه «اجور» به «هن» دلیل بر اختصاص آن به زن و مالکیت وی نسبت بر مهر است. امر «آتوهن» خطاب به مردانی است که قصد ازدواج موقت دارند؛ آنان را موظف کرده که مال یا منفعتی که برای زن منظور می‌کنند به وی بپردازند. امر به پرداخت اموال زنان به خودشان، مستلزم جواز تصرف آن‌ها در آن است؛ بنابراین، امر در این آیه نیز علاوه بر اثبات مالکیت زن بر مهر، استقلال وی در اداره آن را نیز اثبات می‌کند.

۲. مزد شیر: «فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ» (طلاق، ۶)؛ پس اگر زنان برای شما به فرزند شیر می‌دهند دستمزد آن‌ها را بدهید. استدلال به این آیه نیز همچون آیات سابق است؛ به این بیان که امر به پرداخت دستمزد شیر به زنان، علاوه بر اصل مالکیت زن نسبت به آن مال، بر استقلال وی در اداره آن نیز دلالت دارد (رسولی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۶).

ج. آیات دال بر جواز تصرف

۱. هبه: «فَإِنْ طَبَّنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (نساء، ۴)؛ اگر آنان چیزی از آن (مهر) را با رضایت خاطر به شما ببخشند، حلال و گوارا مصرف کنید. جمله «طَبَّنَ عَنْ شَيْءٍ نَفْسًا» به معنای بخشیدن چیزی با رضایت خاطر است. آیه شریفه در آغاز، به مردان دستور داده است که مهریه زنان را در اختیارشان بگذارید. معنای این جمله آن است که مهر ملک زنان است و مردان نباید آن را نزد خود نگه دارند و نمی‌توانند در آن تصرف کنند. اکنون خطاب به شوهران می‌فرماید: اگر زنان با رضایت خاطر مقداری از مهر را به شما ببخشند، مجازید در آن تصرف کنید.

جمله «فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» جواب شرط است. امر «كُلُوا» خطاب به شوهران است و بر جواز تصرف آنان در اموالی که بدان‌ها هبه شده دلالت دارد. مجاز شمردن تصرف شوهران در این مال موهوب از سوی خداوند، خود دلیل بر مشروعیت بخشش‌های زن از اموال خود است؛ زیرا اگر این‌گونه تصرف برای زن مجاز نبود، اموال زن از نظر شرعی به شوهر منتقل نمی‌گردید و در نتیجه، به شوهر اجازه تصرف

در آن داده نمی‌شد؛ بنابراین، از آیه فهمیده می‌شود که «هبه» که نوع خاصی از نقل و انتقال و تصرف در اموال است، برای زن جایز می‌باشد. زن می‌تواند بخشی از اموال خود را به شوهر ببخشد.

۲. صلح: «وَإِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» (نساء، ۱۲۸)؛ و اگر زنی از طغیان و سرکشی یا اعراض شوهرش بیم داشته باشد، مانعی ندارد با هم صلح کنند و صلح بهتر است. ابوبصیر می‌گوید: از امام صادق^(ع) درباره این آیه پرسیدم: امام فرمود: درباره مردی است که همسر خود را دوست ندارد و تصمیم گرفته است او را طلاق دهد. زن که به طلاق و جدایی راضی نیست، به وی می‌گوید: مرا به همسری نگاه دار، من نیز از حقوقی که بر گردن تو دارم می‌گذرم و از مال خود به تو می‌دهم و تو را نسبت به حقی که در روز و شب بر تو دارم، حلال می‌کنم.

همچنین از امام صادق^(ع) نقل شده است: این آیه مربوط به موردی است که مردی از همسر خویش خوشنود نیست و می‌خواهد او را طلاق دهد، زن نیز از جدایی و طلاق ناخرسند است. وی در برابر عدم طلاق، بعضی از حقوقش مثل قسم و نفقه را با شوهر مصالحه می‌کند. این صلح جایز است (محقق داماد، ۱۳۸۸، ص ۷۶). بنابراین، آیه در ارتباط با نشوز مرد است. قرآن در موردی که مرد ناشز شده و حاضر به ادامه زندگی نیست، راهکار مصالحه را پیشنهاد کرده است. بر اساس این آیه، زن می‌تواند در چنین موردی برای جلب توجه مرد و دل‌گرم کردن وی، برای ادامه زندگی و حفظ کانون خانواده، بخشی از حقوق مالی یا غیر مالی خود را، مثل حق نفقه و قسم با مرد مصالحه کند. در نتیجه، این آیه نیز نوع دیگری از تصرف در اموال را که به آن «صلح» گفته می‌شود، به زن اجازه داده است.

۳. عفو: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يُعْفُونَ» (بقره، ۲۳۷)؛ و اگر زنان را پیش از آمیزش طلاق دهید، در حالی که مهری برای آنان تعیین کرده‌اید، نصف آنچه را تعیین کرده‌اید (به آن‌ها بدهید) مگر آنکه آن‌ها (حق خود را) ببخشند.

شرح مفردات: «يَعْفُونَ» از ریشه «عفو» است. برای این واژه، معانی متعددی مثل درگذشتن از گناه و ترک عقاب، حلال‌ترین مال، گذشت، بخشش و معروف ذکر شده که در اینجا به معنای «گذشتن از مال» است. این کلمه میان دو صیغه جمع مذکر (صیغه سوم) و جمع مؤنث (صیغه ششم) مشترک است؛ اما مراد از آن در این آیه، به قرینه سیاق و روایتی که در تفسیر آن وارد شده، جمع مؤنث و فاعل آن زنان مطلقه است.

«فَنِصْفُ» جواب شرط است. تقدیر آن «فعلیکم نصفُ» یا «فلهنّ نصفُ ما قدرتم» است؛ یعنی نصف مهر بر عهده شما واجب، یا نصف مهر را زن مالک می‌شود.

جمله «إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ» استثنائی و مورد عفوزن را از وجوب پرداخت نصف مهر استثنا کرده است.

آیه خطاب به مردان می‌فرماید: اگر همسری اختیار و برای وی مهری تعیین کردید و پیش از عروسی او را طلاق دادید، بر شما واجب است نیمی از مهری را که معین کرده‌اید به وی بپردازید، مگر آنکه زن از آن مال درگذرد و به شما ببخشد که در این صورت، پرداخت آن نصف بر شما واجب نخواهد بود. این آیه، عفوزن نسبت به نصف مهر را مشروع دانسته است؛ زیرا اگر زن از نظر شرعی مجاز به عفو از مال خود نبود و نمی‌توانست شوهر را از وجوب پرداخت مهر عفو کند حالت عفوزن از سایر حالات استثنا نمی‌شد. در نتیجه، در این آیه خداوند متعال زن را صاحب اختیار مال خود قرار داده است و به او اجازه داده که از مهر صرف نظر کند (طوسی ۱۴۰۹، ص ۲۳۴).

۴. فدیة: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يَقيِمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ» (بقره، آیه ۲۲۹)؛ اگر بترسید که حدود الهی را رعایت نکنند مانعی برای آنان نیست که زن فدیة و عوضی بپردازد (و طلاق بگیرد).

آیه در ارتباط با طلاق «خُلْع» نازل شده و «افتدت به» کنایه از خُلْع است. «افتدی» از ریشه «فدیة» و «فداء» است. «فدیة» عبارت است از: مال یا چیزی که

به جای چیز دیگر قرار داده شود تا ضرری را از شیء دوم برطرف کند و بلاگردان آن شود؛ مثلاً، به مالی که برای آزادسازی اسیر پرداخت می‌شود، «فدیه» می‌گویند. مقصود از «افتداء» در این آیه، عوضی است که زن به شوهر می‌پردازد تا از وی طلاق گرفته، خود را از بند زوجیت او آزاد کند.

در آغاز این آیه آمده است: «وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا» (بقره، ۲۲۹)؛ برای شما حلال نیست که چیزی از آنچه را به آن‌ها داده‌اید پس بگیرید. سبب آن نیز واضح است؛ زیرا آنچه به عنوان مهر پیشکش می‌شود، به زن اختصاص یافته، ملک او می‌شود و کسی نمی‌تواند در ملک دیگری بدون اجازه و رضایت مالک، تصرف کند. سپس بیان داشته است: «إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يَقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» (بقره، ۲۲۹)؛ مگر اینکه دو همسر بترسند که حدود الهی را برپا ندارند. در این مورد، به زن اجازه داده شده است که برای رهایی خود از پیمان زناشویی، بخشی از اموال خود را به شوهر بدهد و به مرد نیز اجازه داده شده است که در این مال تصرف کند؛ بنابراین، در این آیه نیز خداوند به زن اجازه داده است که در مال تصرف کند و از آن در راه خروج از پیمان زوجیت استفاده کند.

د. وصیت: «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يوصِينَ بِهَا أَوْ دِينَ» (نساء، ۲۲)؛ و برای شما نصف میراث زنانان است، اگر آن‌ها فرزندی نداشته باشند؛ و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم از آن شماست، پس از انجام وصیتی که کرده‌اند و ادای دین آن‌ها. آیه سهم ارث شوهر از همسر خویش را، پس از اخراج بدهی‌های زن و پس از عمل به وصیت وی مقرر کرده است. معنای این سخن آن است که وصیت زن مشروع است و او هم می‌تواند مثل مرد نسبت به بخشی از اموال خود برای بعد از وفاتش تصمیم بگیرد؛ آن را به کسی منتقل کرده یا در راه خاصی مصرف کند.

۳-۲. عدم جواز تصرف در مال شخص مسلمان بدون رضایت او

این جمله دلالت بر یک قاعده عام دارد و آن، اینکه در اموال هیچ کس اعم از مرد یا زن نمی‌توان بدون رضایت او تصرف کرد؛ بنابراین تا وقتی که تخصیصی وارد

نشده است که به شوهر اجازه تصرف در اموال زن را بدهد، طبق این قاعده، مرد حق هیچ گونه دخالتی در اموال زن را ندارد. همچنین اسلام با تشریع سهم الارث، مهر و نفقه و حق مطالبه اجرت در مقابل کارهای خانگی، بر استقلال اقتصادی زن نیز تأکید کرده و مردان را موظف به رسمیت شناختن این حقوق نموده است. در انواع مختلف حقوق، مالکیت و استقلال در تصرف اموال منقول و غیر منقول سایر شئون تابعه آن از تجارت، عطیه و بخشش، رهن، قرض، صلح، شرکت، مضاربه و سرمایه‌گذاری، حواله، کفالت، وقف، قوانین افلاس و محجوریت، اجاره، کشاورزی و مزارعه، باغداری، مساقات، ضمان، عاریه، وصیت و واگذاری اموال به اشخاص، شفعه، قراردادهای بازرگانی و غیر آن، جعاله و احیای اموات، برای زنان و مردان تبعیضی وجود ندارد و آنان در این حقوق مساوی‌اند (ابن عابدین، ۱۲۷۵، ص ۶۴۳).

دین مقدس اسلام برای زنان تصرفات و حقوق گوناگون اقتصادی و مالی را قائل شده است؛ یعنی زنان می‌توانند مالی را به دست آورند و هم برایشان حق داده شده است که به‌عنوان مالک در آن تصرف کنند و یا آن را نگهدارند؛ البته این نکته نیز قابل ذکر است که زنان در همه شئون اجتماعی و اقتصادی و سیاسی‌شان باید سه مورد ضروری را رعایت کنند: یکی حفظ حجاب اسلامی، دوم عدم اختلاط و خلوت با نامحرم و سوم اذن خروج از خانه که در ذیل آن را به بررسی می‌گیریم:

۴-۲. زنان و حق اشتغال

هرگاه به قرآن کریم و احادیث نبوی^(ص) رجوع شود، به روشنی واضح می‌گردد که اسلام با صراحت برای زنان حق مالکیت قائل شده است و برای آنان به‌عنوان یک انسان مستقل حق داده است که مانند مرد تصرف مالکانه داشته و معاملات تجارتي انجام دهد. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَلَا تَمْنُنَّ مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (نساء، ۳۴)؛ زنهار آنچه را خداوند به (سبب) آن بعضی از شما را بر بعضی (دیگر) برتری داده آرزو مکنید. برای مردان از آنچه (به اختیار) کسب کرده‌اند بهره‌ای است و برای زنان (نیز) از آنچه (به اختیار) کسب

کرده‌اند بهره‌ای است و از فضل خدا درخواست کنید که خدا به هر چیزی داناست. این آیه شریفه مؤید حق یکسان و مساوی زنان برای جستجو و کسب و کار و درآمد آنان است. به اساس شریعت اسلامی شوهر بدون اذن (اجازه) زن در مال و ملکیت او تصاحب مالکانه نمی‌تواند، یعنی آن را نه فروخته، نه هبه و نه کدام تصرف دیگر می‌تواند. با وجود آنکه شواهد اساسی در قرآن و احادیث، زنان را از لحاظ مالکیت دارای حقوق مساوی با مردان می‌دانند، بعضی عنعنات خلاف شریعت اسلامی در افغانستان گرایش به ممانعت از این حق زنان دارند. در کشور ما افغانستان زنان قانوناً از حق مالکیت محروم نشده‌اند و هیچ نوع محدودیت برایشان وضع نشده است، بلکه به این حق زنان توسط قانون احترام گردیده است. ولی عملاً زنان نتوانسته‌اند از این حق به صورت همه جانبه استفاده کنند (ابن عابدین، ۱۲۷۵، ص ۶۵۵).

الف) ادله جواز اشتغال زنان

به دنبال اثبات استقلال اقتصادی زن در اسلام و بررسی دیدگاه اسلام در زمینه اشتغال زنان و حضور آنان در اجتماع که بستر شکل‌گیری اشتغال آن‌ها می‌باشد، به ذکر برخی از آیات و روایات مربوط به آن می‌پردازیم که از آن‌ها می‌توان به جواز فعالیت‌های اقتصادی زنان و شرایط و ویژگی‌های آن پی برد (ابن عابدین، ۱۲۷۵، ص ۶۶۰).

ب) مشاغل خدماتی زنان

کارگشایی، نان‌پزی، نظافت و خدمات منزل که در زمره کارهای خدماتی عصر رسالت به شمار می‌رفت، برای زنان مجاز بوده‌اند. در خصوص کارگشایی، نصی از حضرت رسول (ص) به دست نیامده، لیکن این معنا به خوبی از سیره یاران آن حضرت (ص) فهمیده می‌شود.

نان‌پزی زنان از مشاغل رایج آن زمان بوده است. از گزارش ابن حجر (ح) بر می‌آید که این واژه (به معنای امروزی) در آن دوره متداول بوده است. او در این باره چنین نوشته است:

«وَكَانَتْ [فِصَّةُ التُّوبَةِ] تُشَاطِرُهَا الْخِدْمَةُ فَعَلَّمَهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) دُعَاءَ تَدْعُو بِهِ

فَقَالَتْ لَهَا أَتَعْجَنِينَ أَوْ تَخْبِزِينَ؟ فَقَالَتْ بَلْ أَعَجِنُ يَا سَيِّدَتِي وَاحْتَطَبُ فَذَهَبَتْ وَاحْتَطَبَتْ؛ [فضة نوبیه] (کنیز فاطمه بوده است) به خدمت نان‌پزی سهم می‌گرفت. پیامبر^(ص) دعایی به او می‌آموخت. پس حضرت فاطمه^(س) به او گفت: آیا خمیر می‌کنی یا نان می‌پزی؟ فضا جواب داد: ای بانوی من! بلکه خمیر می‌کنم و هیزم تهیه می‌نمایم. سپس (بیرون) رفت و هیزم جمع کرد. جمله «تُشَاطِرُهَا الْخِدْمَةُ» با توجه به ریشه و معنای آن به چند صورت می‌تواند تفسیر شود:

الف. منظور، نان‌پزی و نانوايي باشد، بدان جهت که برای تهیه و پخت نان چند نفر دخالت دارند و هر یک شطری (بخشی) از کار را انجام می‌دهند، چنانکه فضا، جمع‌آوری هیزم و خمیر کردن را پذیرفت و حضرت زهرا^(س) نان پخت.

ب. منظور، حق‌العمل کاری باشد، یعنی آن زن، خدمت خود را به شرط دریافت بخشی از حاصل کار، انجام دهد. مشاطره یک عنوان حقوقی است که در فارسی به معنی حق‌العمل کاری است. این عنوان غیر از مضاربه، مزارعه و مساقات است.

ج. منظور از شطر، بخشی از زمان خدمت باشد؛ یعنی خدمت او نیمه بود یا در بخشی از زمان انجام می‌شد و به تعبیر امروزی، کار خدماتی او به صورت پاره وقت انجام می‌گردید. به هر حال، هرچه باشد خدمت نان‌پزی یکی از کارهای زنان صدر اسلام بوده است. خدمت زنان در مسجد که جزو اماکن عمومی و مقدس اسلامی محسوب می‌شود، از جمله کارهایی بوده که در عصر رسالت انجام می‌شده است (صاوی، ۱۳۸۸، ص ۴۸۵).

ابوهریره^(رض) می‌گوید: «زن سیاه‌چهره‌ای مسجد پیامبر^(ص) را تمیز می‌کرد. چندی گذشت و پیامبر او را ندید. از حال او جويا شد. یاران گفتند: وی از دنیا رفته است. پیامبر فرمود: چرا مثل همیشه از من اذن نگرفتید؟ (گویا یاران پیامبر^(ص) مراسم کفن و دفن آن زن را کوچک شمرد و بدون اطلاع آن حضرت^(ص) مراسم را بجا آورده و به خاک سپرده بودند.) سپس فرمود: مرا به قبر آن زن راهنمایی کنید. پس از آن، رسول خدا^(ص) سر قبر او حاضر شد و نماز خواند.

به جز این زن (ام محجن)، زن یا زنان دیگری نیز به نظافت مسجد مشغول بوده‌اند و حضرت رسول علاوه بر آن که آنها را منع نکرده، به آنان اظهار محبت نیز کرده است. علاوه بر این، روایات فراوانی در خصوص خدمت زنان به خانواده‌ها در دست است. در این روایات خصوصیات کنیزکان، شیوه برخورد با آنان، موضوع محرومیت و مسائل متفرقه دیگری مطرح شده است (صاوی، ۱۳۸۸، ص ۳۸۸).

خدمتکاری زنان شوهردار و زنان آزاده نیز در آن زمان معمول بوده است. نمونه روشن این موضوع، اسماء بنت عمیس و ام ایمن هستند که در خانه حضرت زهرا^(س) خدمت می‌کرده‌اند.

ج) کارهای اداری بازار

شفا، زنی که از بیعت کنندگان نخست و از مهاجران بوده، در ردیف زیرکترین زنان صحابی قرار داشته است. ابن حجر در باره او می‌نویسد:

«كَانَتْ مِنْ عَقْلَاءِ النِّسَاءِ وَفُضِّلَتْهُنَّ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) يَزُورُهَا وَيَقِيلُ عِنْدَهَا فِي بَيْتِهَا... كَانَ عُمَرُ يَقْدُمُهَا فِي الرَّأْيِ وَيَرْعَاهَا وَيَفْضُلُهَا وَرُبَّمَا وَلَّاَهَا شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الشُّوقِ»؛ وی از زنان عاقل و فاضل بود. حضرت پیامبر^(ص) به دیدن او می‌رفت و عمر^(رض) او را در نظرخواهی مقدم و محترم می‌داشت و بر دیگران ترجیح می‌داد و چه‌بسا چیزی از کار بازار را به او واگذاشته بود. غیر از خانم شفا که از نخبگان یاران پیامبر^(ص) بوده و به دستور آن حضرت^(ص) به عایشه^(رض) و فضه، علم طب و خط آموخته است، نام زن دیگری به اسم «سمرا بنت نهیک» مطرح است که در کار بازار، متصدی پست «احتساب» بوده است.

۳. حقوق مالی زنان از نظر قوانین افغانستان

با توجه به این که در اسلام حق کار از زنان گرفته نشده است، قوانین افغانستان که مبتنی بر آن است زنان را از کار منع نکرده است؛ یعنی در قوانین افغانستان هم حق کار برای زنان داده شده است. چنانچه در قانون اساسی افغانستان آمده است: «کار، حق هر افغان است» (قانون اساسی افغانستان، ماده ۴۸).

در این حکم افغان را به مرد بودن قید نکرده است، بلکه مطلق گفته که هر افغان حق کار دارد؛ اعم از این که مرد باشد یا زن. در ماده دیگر نیز تلویحاً همین معنا و همین حکم را تأیید کرده و در باب استخدام افراد کشور می‌گوید:

«اتباع افغانستان بر اساس اهلیت و بدون هیچ‌گونه تبعیض و به موجب احکام قانون به خدمت دولت پذیرفته می‌شوند» (قانون اساسی افغانستان، ماده ۵۰). این که استخدام اتباع (به صراحت همین قانون اساسی شامل زنان نیز می‌شود) را در ادارات دولتی نه تنها به شرطی از شروط قید نکرده بلکه تصریح کرده که افراد (اعم از زن و مرد) بدون هیچ‌گونه تبعیض (به شمول تبعیض جنسیتی) می‌توانند در ادارات و کارهای دولتی پذیرفته شوند، به صورت ضمنی به معنای آن است که زنان نیز حق دارند کار کنند؛ اما در چوکات و محدوده‌ای که شریعت اسلامی و عرف پسندیده افغانی آن را علامت صحت می‌گذارد.

۴. حقوق مالی زنان در زمان انعقاد عقد ازدواج

با توجه به اینکه افغانستان کشور اسلامی است و قوانین آن متأثر از نظام اسلامی می‌باشد؛ در مورد حقوق اقتصادی زنان قانون مدنی افغانستان عیناً مواردی را که در قرآن کریم بیان شده‌اند، تذکر داده و حدود آن را معین کرده است؛ علاوه بر آن، قانون اساسی افغانستان و سایر اسناد حقوقی افغانستان نیز چوکات کلی را برای تضمین دسترسی زنان به اقتصاد ارائه می‌کند.

رابطه زوجیت به اثر ازدواج یا عقد نکاح، برای طرفین عقد یک سلسله وجایی را ایجاد می‌نماید که هریک مکلف به رعایت آن می‌باشد؛ این وجایب سه قسم است:

۱. موضوع حقوق و وجایب مشترک زوجین؛

۲. وجایب شوهر در برابر زن؛

۳. وجایب زن در برابر شوهر.

وجایب مشترک زوجین در برابر یکدیگر شامل حسن معاشرت زوجین نسبت به

یکدیگر می‌باشد؛ یعنی لازم است تا در اثر ازدواج چنان علایقی بین زن و شوهر ایجاد شود که آن‌ها در محیط گرم خانوادگی زندگی خوش، آرام و با سعادت را سپری نمایند. بر این اساس، ایجاب می‌نماید تا در برابر همدیگر از اخلاق نیک و خوش رفتاری کار بگیرند، صبر و گذشت داشته باشند از هر نوع بد رفتاری، ناسزاگویی و برهم زدن رابطه نیک زناشویی اجتناب کنند. از آنجایی که اساس اجتماع را خانواده تشکیل می‌هد، بر زن و شوهر لازم است در تحکیم و استواری بنیاد خانواده بکوشند، با همفکری و اخلاق نیک رابطه خانواده را مستحکم نمایند، با ابراز عشق و علاقه به یکدیگر نگهبان بقای خانواده شوند و با تربیت اولاد سالم در محیط مساعد، سهم خود را در تشکیل خانواده و اجتماع به نحو احسن ادا نمایند.

زن باید در امور زوجیت اطاعت کند، احترام شوهر خود را نگهدارد، در مقابل شوهر خوش رفتار و خوش خلق بوده و آرامش روحی و اطمینان قلبی او را فراهم آورد تا زندگی شیرین و گوارا گردد. مال، آبرو و حیثیت شوهر را در حضور و غیابش نگهدارد و در خروج از منزل با شوهر هماهنگ باشد و زمینه تربیت سالم فرزندان را به وجود بیاورد.

شوهر مکلف است تا در رابطه با خانم خود حسن معاشرت، اخلاق نیکو و صمیمیت پیشه کند، از تندخویی و خشونت بپرهیزد؛ چنانکه پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «کامل‌ترین شما آن‌هایی هستند که با همسرانشان خوش خلق باشند». همچنین زن، یک سلسله حقوق مادی بالای شوهر دارد که شامل مهر، خوراک، پوشاک، مسکن، تداوی مناسب و رفع حوایج مادی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶، ص ۷۸)، که در ذیل توضیح داده می‌شود:

۱-۴. مهر

مهر در لغت کلمه عربی است که در فارسی آن را کابین می‌گویند. مترادف آن در عربی صداق، نحله، فریضه و اجر می‌باشد (محقق داماد، ۱۳۸۸، ص ۲۳).

در اصطلاح، مالی است که به مناسبت عقد نکاح از طرف شوهر به ملکیت زن درآمده و شوهر ملزم به پرداخت آن می‌باشد. آیه چهارم سوره نساء می‌فرماید: «وَأَتُوا

النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء، ۴)؛ یعنی مهر زنان تان را به عنوان بخشش به آنها پردازید. نقل است که آن حضرت (ص) هیچ نکاح را منعقد نساختند که بدون مهر باشد حتی احادیث متعددی در زمینه نقل شده که حاکی از تعیین مهر برای زن حین عقد ازدواج است.

مهر حق مسلم زن است و مرد با طیب خاطر آن را به وی پرداخت نماید و زن عاقل و بالغ حق هر گونه دخل و تصرف را در مهریه خود دارد (تریز، ۱۳۸۱، ص ۱۶۷). حداکثر مهر ثابت نیست و مربوط به رضایت طرفین است. البته در این مورد بایستی قدرت و توان مالی زوج در نظر گرفته شود؛ زیرا مهر حق ثابت زن و قابل پرداخت از طرف مرد بوده و حکم دین را به ذمه شوهر دارد، بناءً طوری باید تعیین گردد که مرد توان پرداخت آن را داشته باشد، ولی در رابطه به حداقل آن به نظر فقهای حنفی از ده درهم شرعی کمتر بوده نمی تواند.

انواع مهر

الف) مهر مسمی

اگر طرفین ازدواج در هنگام عقد ازدواج با توافق همدیگر نوع مهر و مقدار آن را ذکر نمایند، یا این که موافقت شود تا طرفین بعد از عقد ازدواج اندازه آن را تعیین نمایند، آن را مهر مسمی می نامند. مهر در صورت اكمال شرایط ذیل مهر مسمی نامیده می شود:

- ۱- عقد ازدواج صحیح انجام شده باشد و در آن فشار نباشد.
- ۲- اندازه مهر معلوم و معین بوده و در آن شبهه و ابهام موجود نباشد.
- ۳- مالی که در مهر، مسمی شده شرعاً قابل تقویم باشد یا این که اگر منعفت است، این منفعت به مال تقویم باشد.

مال و منفعت به صورت تنهایی یا یکجایی به عنوان مهر مسمی تعیین شده می تواند. در صورتی که مهر مسمی شد، زوج می تواند آن را زیادت نماید، مشروط بر این که دارای اهلیت حقوقی بوده و اندازه زیادت را مستحق بوده و زوجه این هبه را

قبول نماید. همچنان زوجه می‌تواند قسماً یا کلاً این مهر را که حق منحصر به فرد وی است به شوهر خود هبه نماید. در این صورت نیز لازم است تا زوجه اهلیت حقوقی داشته و زوج این هبه را قبول نماید.

ب) مهر مثل

مهر مثل، عبارت از مهری است که اندازه آن در زمان عقد یا بعد از آن، به رضایت و از طرف خود آن‌ها تسمیه نشده باشد. در این صورت مهر زن دیگری که مانند همین زوجه باشد، اساس قرار داده شده و شوهر به پرداخت آن مکلف می‌شود. در تعیین مهر مثل موجودیت و مماثلت در صفات شرط دانسته شده‌اند و این صفات شامل دین‌داری، زیبایی، فهم و دانش، باکره بودن، بیوه‌گی و غیره است. برای پیدا نمودن زوجه نظیر آن زوجه، لازم است تا در قدم نخست به خانواده پدری مانند خواهر، خاله، دختر کاکاوی مراجعه شود اگر دریافت نشد، خانواده دیگری که شبیه خانواده پدرش باشد جست‌وجو گردد.

مهر مثل در حالات آتی واجب می‌گردد:

۱- در صورتی که طرفین اندازه مهر را قبل از عقد یا بعد از آن معین و مشخص ن ساخته باشد.

۲- هرگاه در عقد ازدواج طرفین به عدم مهر توافق نماید.

۳- زمانی که مهر تسمیه شده ولی این تسمیه فاسد باشد؛ به عبارت دیگر مهر از جمله اشیای باشد که زوج شرعاً صلاحیت آن را نداشته باشد.

۴- هرگاه عقد فاسد باشد و عمل مباشرت جنسی صورت گرفته باشد.

۵- در حالی که زوج در مرض موت به زوجه بیش از اندازه معین مهر مثل را در عقد ازدواج تعیین نماید.

۶- در صورتی که اندازه مهر مسمی مورد اختلاف باشد و شهود هم وجود نداشته باشد.

مطابق ماده ۹۹ قانون مدنی افغانستان، زوجه مستحق مهر مسمی می‌باشد، اگر مهر حین عقد تعیین نشده و یا نفی آن به عمل آمده باشد مهر مثل لازم می‌گردد.

مطابق ماده ۱۰۵ قانون مدنی افغانستان اگر در ضمن عقد از مهر ذکری به میان

آمده و بعد از عقد، شوهر قبل از این که با زنش نزدیکی نماید، او را طلاق دهد، باید نصف مهری را که در عقد تعیین شده است (مهر مسمی)، به زن، بدهد، ولی اگر در عقد، مهری معین نشده و شوهر قبل از نزدیکی زنش را طلاق بدهد نصف مهر مثل لازم می‌گردد.

ج) مهر متعه

اگر در ضمن عقد نکاح از مهر ذکری به میان نیاید و بعد از عقد، نزدیکی واقع شده باشد ولی در عین حال، مرد همسرش را طلاق بدهد، در این صورت باید به او مهر متعه بدهد.

چنانکه قانون مدنی افغانستان در ماده ۱۰۷ خود چنین صراحت دارد: «هرگاه تفریق بین زوجین قبل از دخول یا خلوت صحیحه واقع گردد، برای زوجه متعه‌ای که عبارت از البسه معمول و امثال وی می‌باشد، واجب می‌گردد. در تعیین متعه توان مالی زوج در نظر گرفته شده و به هیچ صورت قیمت آن از نصف مهر مثل تجاوز نمی‌کند».

ماده ۱۰۸ قانون مدنی افغانستان در موضوع طلاق قبل از دخول برخلاف تفریق، قبل از دخول مهر متعه را واجب نمی‌داند و ادای آن را جایز می‌داند؛ یعنی شوهر اختیار دارد می‌تواند آن را بدهد و می‌تواند آن را ندهد؛ چنانکه در این ماده آمده است: ۱- هرگاه طلاق قبل از دخول واقع گردیده و مهر مسمی باشد و یا زوج وفات نماید، متعه برای زوجه واجب نمی‌گردد.

۲- در صورتی که طلاق بعد از دخول واقع گردد خواه مهر مسمی باشد یا نه ادای متعه بالای زوجه جواز دارد.

د) مهر مؤجل و مهر معجل

بعد از انعقاد عقد ازدواج، مهر لازم گردیده و شوهر مکلف است آن را به خانم خود بپردازد؛ زیرا مهر مانند دین بر ذمه مرد قرار داده شده که ادای آن بر زوج واجب است. زوجه تا زمانی که مهر خود را دریافت نکرده است، می‌تواند از تمکین و وظایف همسری امتناع نماید و با استفاده از آن حق، زن ناشزه به حساب نیامده و حق نفقه

او ساقط نمی‌شود؛ البته این در صورتی است که مهر معجل باشد؛ یعنی بدون مدت باشد اما در صورتی که مهر مؤجل باشد، چنین حقی ندارد. ولی هرگاه زوج چنین مهر را پردازد، زن به تمکین در برابر وی مکلف دانسته شده است و در صورتی که اعراض نماید، ناشزه پنداشته می‌شود.

از آنجایی که ادای دین موقوف به طلب زوجه است، هرگاه طرفین توافق نمایند مرد به پرداخت تمام مهر معجل مکلف دانسته نشده و اگر زوجه موافقه نماید قسمتی از مهر را به طور معجل اخذ و متباقی را طی مهلت زمانی به تأجیل بگیرد و در صورتی که به پرداخت مهر به صورت معجل اختلافی بروز نماید، به عرف مراجعه می‌گردد. اگر عرفی در زمینه موجود نباشد مرد مکلف به تعجیل در پرداخت مهر دانسته می‌شود.

تعیین مهر به رضایت طرفین بوده و مهر حق زن است، زیرا زن می‌تواند اختیار تعیین آن را به شوهر خود تفویض نماید. هرگاه این اختیار به شوهر گذاشته شود و وی مهر زن را تسمیه نکرده باشد، زن حق دارد بعد از عقد ازدواج و قبل از دخول از شوهر مهر خود را تقاضا نماید و شوهر مکلف است آن را معین نماید. در صورت امتناع زوج، زن حق دارد به محکمه رجوع کند تا برای وی مهر مثل تعیین گردد.

مطابق صراحت ماده ۱۱۳ قانون مدنی کشور، مهر شرعاً حق زن است و هیچ کس به شمول پدر که ولی دختر خویش است نمی‌تواند مهر دختر خود را قسماً و یا کلاً هبه نماید و از آن درگذرد.

مطابق صراحت ماده ۱۱۴ قانون مدنی، هیچ کس به شمول شوهر، زن را مجبور ساخته نمی‌تواند تا از مهر خود منصرف شده و یا آن را قسماً و یا کلاً واگذار نماید. به مجرد عقد، زن مالک همه مهر می‌شود و می‌تواند هرگونه تصرفی در آن بنماید. ولی این مالکیت متزلزل است و پس از آمیزش جنسی، وفات یکی از زوجین و عوامل دیگر مستقر و ثابت می‌شود. ماده ۹۸ قانون مدنی افغانستان، خلوت صحیحه را نیز در حکم دخول دانسته و به اسباب استقرار مهر اضافه کرده است: «کل مهر با و طی، خلوت صحیحه یا وفات یکی از زوجین گرچه قبل از دخول یا خلوت صحیحه

صورت گرفته باشد، لازم می‌گردد». مطابق صراحت ماده ۱۱۰ قانون مدنی افغانستان مهر ملکیت زوجه محسوب می‌گردد، زوجه می‌تواند در مهر خود هرنوع تصرف مالکانه نماید.

چیزی که در حین عقد ازدواج به عنوان مهر تعیین می‌گردد باید ارزش مالی داشته باشد. همچنان قابل تملک باشد (مانند موقوفات و اموال غصبی نباشد) و می‌تواند علاوه بر حقوق مالی، کار و نیروی انسانی مانند آموزش علمی از علوم برای زوجه باشد.

ماده ۱۰۲ قانون مدنی افغانستان، تزئید مهر بعد از عقد را چنین توضیح می‌نماید: زوج می‌تواند مقدار مهر را بعد از عقد تزئید نماید در این حالت زیادت مهر تابع شرایط ذیل می‌باشد:

۱- مقدار زیادت مهر معلوم باشد.

۲- زوجه یا ولی او این زیادت را قبول نماید.

۳- رابطه زوجیت باقی باشد.

اما در عرف اجتماعی افغانستان، موضوع مهر از چهارچوب شرعی و قانونی خودش فاصله گرفته و تا حد زیادی، تابع مقررات و سنن عرفی، آداب و رسوم اجتماعی کشور گردیده است. زنان کشور و بسیاری از مردان تصور روشنی از مفهوم مهر ندارند. در نتیجه اکثریت مطلق زنان از مقدار و هدف مهر خودشان اطلاع ندارند، زیرا در جریان تعیین مهر در هنگام عقد ازدواج مانند اصل عقد ازدواج خواست آن‌ها در نظر گرفته نشده و یا تاثیری نداشته و در تصمیم‌گیری‌های بزرگان فامیل شریک نبوده‌اند. مهم‌تر از آن این‌که در عرف اجتماعی افغانستان، مالکیت زن بر مهر به رسمیت شناخته نمی‌شود و کمتر زنی جرئت می‌کند تا دعوی مطالبه مهر را علیه شوهرش در محکمه طرح نماید و چه بسا به جای مهر چیزهای به نام (گله، طویانه، شیربها) و غیره از پدر داماد گرفته شده و به ملکیت پدر دختر افزوده می‌گردد و دیگر از مهر به عنوان ضمانت مالی و اجرای پیوند زوجیت زندگی و آینده زن اثری باقی نمی‌ماند.

۲-۴. نفقه

نفقه عبارت از مصارفی است که جهت تأمین معیشت زوجه، هزینه خانواده و مخارج شخصی زن، توسط شوهر، صورت می‌گیرد و بعد از عقد ازدواج بر او واجب می‌گردد.

نفقه از امور ذیل تشکیل می‌شود:

(الف) مسکن: در صورت تعدد زوجات هر زن حق دارد مسکن جداگانه بخواهد؛

(ب) غذا؛

(ج) لباس: لباس تجمل هم اگر متعارف باشد جزء نفقه است؛

(د) اثاث خانه؛

(ه) خادم: در صورتی که زن در منزل پدرش خادم داشته باشد و یا به واسطه مرض یا نقض عضو بدون خادم نتواند بگذراند؛

(و) مواد سوخت و حرارت: اگر در منزل پدرش وسایل مدرن سوخت و گرما استفاده می‌شده باید همان وسایل را برای او تهیه کند؛

(ز) مصرف حمام و نظافت؛

(ح) مصرف معالجه در ناخوشی‌ها؛

(ط) مصرف تجهیز میت.

نفقه جهت رفع مایحتاج زندگی همسر، از قبیل غذا، مسکن، فرش، اثاث خانه، امور تداوی و سایر ضروریات زندگی که در عرف رایج می‌باشد، تأدیه می‌شود. ماده (۱۱۸) قانون مدنی چنین صراحت دارد: «نفقه زوجه مشتمل است بر طعام، لباس، مسکن و تداوی متناسب به توان مالی زوج».

بعد از انعقاد عقد، یکی از الزامات عقد ازدواج این است که نفقه زن بر مرد واجب می‌شود و زن متقابلاً مستحق نفقه و مخارج زندگی شخصی می‌گردد، به شرط این که ازدواج آن‌ها در اثر عقد نکاح صحیح صورت گرفته باشد و یا زوجه بدون موجب از رفتن به مسکن شوهر امتناع نکرده باشد. در صورتی که ازدواج با عقد نکاح باطل و یا فاسد صورت گرفته باشد و یا زوجه بدون موجب از رفتن به مسکن شوهر ابراء ورزد،

- تأمین نفقه بر شوهر واجب نمی‌گردد (قانون مدنی، ماده ۱۱۷).
- شرایطی که نفقه زن بر مرد واجب می‌گردد:
- ۱- زن به زندگی زنا شویی اطاعت داشته و مرد بتواند از وی بهره‌مند شود.
 - ۲- شوهر فاقد صلاحیت معاشرت جنسی باشد؛ خواه به دلیل عدم بلوغ، صغارت یا مصاب بودن به مرض جنسی.
 - ۳- نفقه زن به خاطر مسافرت برای انجام وجایب شرعی و یا برای معالجه و حتی در سفرهای مباح ساقط نمی‌شود.
 - ۴- نفقه زوجه به نفقه سایر افراد مقدم است (اولاد، پدر، مادر و غیره).
 - ۵- هرگاه زوج محبوس باشد و پول و دارایی داشته باشد، نفقه زن از آن تأمین می‌گردد و در صورتی که مرد توان ادای آن را نداشته بازهم نفقه زوجه از مرد ساقط نمی‌شود (قانون مدنی، ماده ۱۲۰).
 - ۶- اگر زوج غایب گردد، نفقه زوجه از اموال زوج تأمین می‌گردد و اگر مالی نداشته باشد، نفقه زوجه از دیونی که شوهر بالای دیگران دارد، تأمین می‌گردد. در غیر آن نفقه به شکل دین بالای شوهر باقی می‌ماند (قانون مدنی، ماده ۱۲۱).
 - ۷- در صورتی که زوج مکلف به ادای نفقه بوده و از ادای آن ابا ورزد و مرد توان ادای آن را داشته باشد و موضوع به شکایت بینجامد، محکمه صلاحیت دارد که شوهر را به ادای نفقه مکلف گرداند (قانون مدنی، ماده ۱۱۹) و اگر شوهر از ادای نفقه که قاضی حکم نموده خود دارای نماید، قاضی می‌تواند قسمتی از دارایی وی را به فروش رسانیده و با تعیین اندازه نفقه، روزانه یا ماهوار آن را به اختیار زن بگذارد.
 - ۸- در صورت عدم پرداخت نفقه، تمام نفقه پرداخت نشده ایام گذشته، به صورت دین به ذمه شوهر قرار می‌گیرد و مانند سایر دیون جز به ادا یا ابرا ساقط نمی‌شود.
 - ۹- زیادی و کمی نفقه تابع توان مالی زوج و یا تغییر قیمت اشیا در محل می‌باشد (قانون مدنی، ماده ۱۲۲).
 - ۱۰- نفقه مطابق توان مالی زوج تأمین می‌گردد، ولی از حد کفاف زوجه کمتر نباشد (قانون مدنی، ماده ۱۲۳).

۱۱- مطلقه از تاریخ طلاق تا تاریخ ختم عده، مستحق نفقه می‌گردد (قانون مدنی، ماده ۱۲۶).

حالاتی که نفقه زن ساقط می‌شود:

- ۱- در صورتی که عقد ازدواج فاسد یا باطل باشد.
- ۲- مطابق صراحت مواد (۹۰ و ۹۱) قانون مدنی افغانستان موضوع نفقه از جمله آثار نکاح صحیح و نافذ پنداشته می‌شود؛ در غیر آن هیچ یک از آثار ازدواج صحیح بر ازدواج باطل مرتب نمی‌گردد و لو آن که دخول صورت گرفته باشد.
- ۳- زوجه به امور زوجیت اطاعت نداشته باشد (قانون مدنی، ماده ۱۲۲، جزء ۲).
- ۴- زوجه بدون اجازه زوج یا به غیر مقاصد جایز از مسکن خارج گردد (قانون مدنی، ماده ۱۲۲، جزء ۱).
- ۵- مانعی برای انتقال زوجه به مسکن زوج باشد (قانون مدنی، ماده ۱۲۲، جزء ۳) مثلاً کسی زن را جبراً ببرد و بدین وسیله فاصله بین زوجین ایجاد شود؛ زیرا شوهر بدون این که در این مورد دخالت داشته باشد از تمتع زن محروم می‌گردد.
- ۶- از رفتن به منزل شوهر بدون موجب امتناع نماید.

نشوز زن خروج از اطاعت است. اگر زن در وظایف همسری اطاعت نکرد، چه در استمتاع جنسی و چه در رفتن بدون اجازه از منزل، ناشزه محسوب می‌گردد. البته اگر عذر شرعی داشته باشد؛ مانند این که حیض بوده یا روزه واجب داشته باشد و یا عمل واجبى داشته باشد ناشزه به حساب نمی‌آید. نشوز تنها در مورد زن نیست؛ اگر مرد هم از وظایف مقرر تخلف کرد، مثلاً از پرداخت نفقه استنکاف نمود، ناشز محسوب می‌شود که در آن صورت محکمه با صلاحیت او را مکلف به ادای نفقه می‌نماید (قانون مدنی، ماده ۱۱۹).

۳-۴. مسکن

یکی از حقوق اولیه زن بر شوهر که از آثار حقوقی ازدواج شمرده می‌شود، مسکن است.

- زوج مکلف است تا ضمن تأمین نفقه و مصارف زوجه برای رهایش زوجه منزلی را آماده کند که با شأن و منزلت زن و توان مالی مرد متناسب باشد.
- خانه یا منزلی که برای زن تهیه می‌شود، باید دارای صفات زیر باشد:
- ۱- خانه باید شامل تمام چیزهای ضروری، مانند فرش، ظروف و اثاثیه و غیره باشد.
 - ۲- خانه باید مستور باشد که شرف زوجه را محافظت کرده بتواند.
 - ۳- خانه باید در میان مردم با شرف و عزت باشد که عفت و مال زوجه در بین آن‌ها مأمون باشد.
 - ۴- اگر زوج از ادای مسکن زوجه استنکاف ورزید، وظیفه محاکم است که بنابه درخواست زن، کرایه مسکن مناسب را تعیین و زوج را به پرداخت آن وادار نماید.
- اگر خانه اوصاف ذکر شده را نداشت زوجه می‌تواند از رفتن به مسکن زوج امتناع ورزد.

چنانکه در فقره ۲ ماده ۱۱۷ قانون مدنی آمده است: زوجه وقتی حق دارد از رفتن به مسکن زوج امتناع ورزد که مسکن مناسب مطابق مواد (۱۱۵ و ۱۱۶) قانون مدنی افغانستان از طرف زوج تهیه نشده و یا مهر معجل وی تهیه نگردیده باشد.

در این رابطه ماده ۱۱۵ قانون مدنی افغانستان چنین صراحت دارد: «زوج مطابق توان مالی خود برای زوجه‌اش مسکن مناسب تهیه نماید». در این ماده، حق تعیین مسکن برای زن با معیار توان مالی شوهر، گنجانده شده است. همچنین ماده ۱۱۶ قانون مدنی افغانستان چنین صراحت دارد: «هرگاه زوج بیش از یک زوجه داشته باشد، نمی‌تواند بدون رضایت آن‌ها را در مسکن واحد، مجبور به رهایش گرداند». زن می‌تواند هنگام عقد ازدواج حق انتخاب مسکن را به دست بگیرد. به طور مثال، در ضمن عقد شرط کند که اختیار محل سکونت به دست زن باشد؛ یا مثلاً در ضمن عقد بگوید شرط ازدواج من با تو این است که سکونت ما در فلان شهر باشد. شوهر علاوه بر تأمین مخارج مالی، نفقه و تهیه مسکن زن در مورد تهیه لباس مناسب و در صورت مریضی به تداوی زوجه نیز مکلف می‌باشد.

۵. حقوق مالی زن بعد از انحلال عقد ازدواج در قوانین افغانستان

۱-۵. مهر المتعه

متعّه یا مهرالمتعّه، عبارت از پرداخت مالی به زوجه از سوی زوج، پس از انحلال عقد نکاح در فرض عدم لزوم تأدیه مهرالمسمی، مهرالمثل و مهرالسنه است. تبیین ماهیت حقوقی مهرالمتعّه منوط به پاسخ دادن به چند پرسش است: ۱. مبنای فقهی مهرالمتعّه چیست؟ ۲. میزان مهرالمتعّه چقدر است؟ ۳. شرایط پرداخت مهرالمتعّه چیست؟ ۴. پرداخت مهرالمتعّه توصیه‌ای یا لازم است؟ ۵. در فرض اختلاف روی میزان مهرالمتعّه رفع اختلاف چگونه خواهد بود؟

الف) مبنای فقهی حقوقی مهرالمتعّه

مبنای مهرالمتعّه، آیه شریفه ذیل است: «لَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِیْضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ»؛ باکی بر شما نیست اگر طلاق دهید زنانی را که با آنان مباشرت نکرده و مهری مقرر نداشته‌اید ولی آن‌ها را به چیزی بهره‌مند سازید، دارا به قدر خود و نادار به قدر خویش به بهره‌ای شایسته او، که این سزاوار مقام نیکوکاران است.» (بقره، ۲۳۶).

برخی فقهای امامیه و حنفیه شرایط لازم برای پرداخت مهرالمتعّه را چنین بیان کرده‌اند:

۱. مهری در عقد نکاح ذکر نشده باشد و بعداً نیز زوجین آن را تعیین نکرده باشند.
۲. میان زوجین نزدیکی واقع نشده باشد.
۳. جدایی میان زوجین از طریق طلاق باشد؛ بنا براین اگر جدایی از طریق فوت، فسخ، لعان و... باشد، چنین مهری بر ذمه زوج نخواهد بود (حسینی، ۱۳۹۱، ص ۳-۴).

ب) شرایط مهرالمتعّه در قوانین

مواردی که مهرالمتعّه لازم است پرداخت شود، عبارت‌اند از:

الف: مهر حین عقد تعیین نشده و طلاق قبل از دخول از سوی زوج واقع گردد. در قانون

احوال شخصیه شیعیان افغانستان، ماده یکصد و یازدهم، بند چهارم آمده است: هر گاه نکاح به سبب طلاق، ارتداد یا عنن مرد، قبل از دخول انحلال یابد، در صورت عدم تعیین مهر، زوجه مستحق مهرالمتعه است. برخی فقهای حنفی معتقدند، مهرالمتعه در دو موقعیت پرداخت می‌شود:

۱. موردی که حق زوجه و تکلیف زوج می‌باشد و آن منحصر در مورد فوق است.
 ۲. موردی که فقه اسلامی فقط توصیه با تأدیه آن کرده و حقی ایجاد ننموده است و آن تمامی مواردی است که بعد از طلاق مستحق تمام یا حداقل نصف مهر نمی‌باشد.
- برخی دیگر می‌نویسد: «در دو نوع طلاق مهرالمتعه واجب است» (حسینی، ۱۳۹۱، ص ۵).

۱. طلاق قبل از دخول در عقدی که قبل و بعد از انعقاد آن مهر تعیین نشده یا آنچه تعیین شده باطل باشد. این مورد را همه فقها پذیرفته‌اند. اما مالک مهرالمتعه را در هیچ موردی واجب نمی‌داند و مهرالمتعه در مورد فوق را مستحب می‌داند. دلیل او این است که خداوند در آیه شریفه «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (بقره، ۲۳۶)، با تعبیر «حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» متقین و محسنین را امر به پرداخته مهرالمتعه کرده است، حکمی که واجب است، نباید خطاب به افراد خاصی باشد و نباید تفاوتی میان متقین و محسنین و سایرین قائل گردد. کلمه «أَوْ تَفْرِضُوا» به معنای «لَمْ تَفْرِضُوا» است. چون بر آن جمله «وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ...» (بقره، آیه ۲۳۸)، عطف شده است.

۲. طلاق قبل از دخول در عقدی که قبل از انعقاد مهر تعیین نشده، ولی بعد از انعقاد مهر تعیین شده است. این مورد را ابوحنیفه، محمد و ابویوسف در یکی از اقوالش قبول کرده است؛ اما مالک و شافعی معتقدند که نیمی از مهر به او داده می‌شود. دلیل این نظریه این است که آیه شریفه «وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ»، پرداخت نیمی از میزان تعیین شده را واجب

می‌گرداند، بدون اینکه تفاوتی میان تعیین مهر در قبل یا بعد از عقد بگذارد؛ اما آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» (احزاب، ۴۹)؛ متعه را به صورت عام برای طلاق قبل از دخول لازم می‌گرداند؛ و یک مورد را از این حکم عام استثناء کرده است و آن عبارت است از «طلاق قبل از دخول در عقدی که مهر قبل از انعقاد تعیین شده است و سایر موارد از جمله مورد بحث، در همان عام داخل است.

تعیین مهر در آیه شریفه ۲۳۶ سوره بقره، حمل بر متعارف تعیین، یعنی تعیین قبل از عقد می‌گردد، چون خطاب راجع به متعارف است. در فرض فقدان تعیین مهر، وجوب مهرالمثل ناشی از اصل عقد است، تعیین مهر بعد از عقد، مشخص کردن میزان مهرالمثل است. در فرض طلاق قبل از دخول آنچه که به واسطه عقد لازم گشته بود ساقط می‌شود و همچنین آن چیزی که بعد از عقد تعیین شده بود. طلاق‌ی که از ناحیه زوجه واقع شود، مهری به او تعلق نمی‌گیرد (حسینی، ۱۳۹۱، ص ۹).

در طلاق بعد از دخول یا قبل از دخول در عقدی که مهر تعیین شده است، مهرالمتعه مستحب می‌باشد؛ اما شافعی معتقد است متعه در طلاق بعد از دخول واجب می‌باشد. استدلال او این آیه شریفه است: «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره، ۲۴۱). خداوند در این آیه با «لام ملکی» چیزی را به زنان مطلقه اختصاص می‌دهد، از میان آن‌ها طلاق قبل از دخول در عقدی که مهر تعیین شده، استثنا گردیده است. باقی موارد، از جمله طلاق قبل از دخول در عقدی بدون تعیین مهر و طلاق بعد از دخول، در عموم اعطای متعه باقی مانده است.

این استدلال صحیح نیست؛ چون وجوب متعه ناشی از عقد نکاح به خاطر بضع یا بدل نصف مهر یا تعهد مالی مستقل است. اگر زن علاوه بر استحقاق مهرالمسمی یا مهر المثل، مستحق متعه هم باشد، برای یک چیز دو عوض و یا در یک وضعیت جمع میان اصل و بدل، پیش می‌آید. زوجه طلاق داده‌شده در عقدی که مهر تعیین شده است و دخول واقع نگردیده، به اتفاق فقها مستحق مهرالمتعه نیست، به همین

منوال زنی که بعد از دخول طلاق داده شود، به طور اولی مستحق مهر نیست. چون زوجه اول مستحق نیمی از مهر است؛ ولی زوجه دوم مستحق تمامی مهر می‌باشد. متاعی که در آیه شریفه امر به دادن آن به زوجه شده است، توصیه‌ای و غیر الزامی است. همان‌طور که مردان توصیه شده‌اند مهر زوجه را به صورت کامل در فرض طلاق قبل از دخول اعطا کنند و ممکن است مراد آیه شریفه، دادن خواراک و پوشاک در ایام عده باشد.

۲-۵. سهم زوجه تا نصف دارایی مشترک

سهم شدن زوجه در «دارایی مشترک» اصطلاحی تناقض آمیز است. دارایی مشترک، باید بدون شرط تقسیم گردد و تعیین شرط مبنی بر استیفای آن، انتقال یا خارج گرداندن غیر قانونی مال از مالکیت شخص محسوب می‌گردد. بررسی واقع بینانه خدمات و فعالیت‌هایی زنان در زندگی مشترک و انجام انبوهی از کارهایی که تکلیف شرعی و قانونی او نیست، منافع زیادی را متوجه زندگی مشترک و زوج می‌گرداند. تمامی این امور ارزش اقتصادی داشته و در افزایش دارایی مرد مؤثر است. در نظام خانواده اسلامی و مقررات مربوط به آن دارایی مشترک پیش‌بینی نشده است؛ اما می‌توان بخشی از دارایی را، مشترک محسوب کرد (حسینی، ۱۳۹۱، ص ۱۳).

زوجین می‌توانند در خصوص میزان اشتراک زوجه در درآمد زوج یا اموال مشترک، در ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم دیگری، توافقی داشته باشند. این قاعده، اجازه توافق برای تأسیس نوعی رژیم مالی در خصوص خدمات زوجه در خانه را داده است. فرض وجود توافق بین زوجین در ضمن عقد نکاح یا عقد خارج لازم دیگری، در خصوص شرکت زوجه در دارایی خانواده تا محاکم بر اساس آن اقدام به تعیین اجرت‌المثل ایام زناشویی نماید، بسیار نادر است. گرچه طرفین عقد ازدواج چنین حق قانونی را دارند. البته در اغلب خانواده‌ها، زنان نقش کلیدی در مدیریت مخارج ایفا می‌کنند، ولی سهم در خور توجهی از دارایی‌های مشترک عایدشان نمی‌شود و با فوت زوج، چشم به سخاوت دست‌های فرزندان خود خواهد داشت. مطالبه بخشی از ثروت زوج از سوی زوجه در گذشته با عرف هماهنگ نبود و این قبیل در

خواست‌ها از جانب زنان رواج چندانی نداشت و زنان با نادیده انگاشتن حق طبیعی خود موجبات بروز مشکلات بعدی را فراهم می‌کردند، ولی تحولات جوامع و تغییر شیوه‌های زندگی در عصر حاضر، زمینه چنین در خواست‌های به حقی را فراهم کرده است (حسینی، ۱۳۹۱، ص ۱۵).

۳-۵. حق ارث زن در قانون افغانستان

ارث یکی از آثار با اهمیت مالی در رابطه زوجیت است. انتساب، معیار انتقال اموال انسان به بازماندگان، پس از فوت است، هرچه درجه انتساب به متوفی قوی‌تر باشد در تصاحب اموال مقدم‌تر و سهم بیشتری دارد. زوجه به حکم قرارداد در برخی نظام‌های حقوقی، یا وصیت در برخی دیگر و قانون (شریعت) در حقوق اسلام و اثبات رابطه زوجیت، حق توارث از ترکه زوج را دارد (حسینی، ۱۳۹۱، ص ۱۷).

تمامی مذاهب اسلامی معتقدند که سهم ارث زنان از اموال شوهران‌شان، عبارت است از یک چهارم در فرضی که زوج فاقد اولاد باشد و یک هشتم در صورتی که فرزندی داشته باشد. اگر متوفی جز همسرش وارث دیگری نداشته باشد، زوجه یک چهارم را به فرض و باقی را به قاعده رد تصاحب می‌کند. بخشی از منابع مقررات ارث زوجه، ابهاماتی دارد که منشأ اختلاف در میزان ارث زوجه و اموال قابل وراثت برای او شده است. اختلاف فقها و حقوقدانان در محرومیت زوجه از برخی از ترکه زوج، ناشی از همان ابهامات است. ارث زوجه در نظام فقهی امامیه، تفاوت‌هایی با ارث دیگر وارثان از جمله زوج دارد.

نتیجه‌گیری

در کشور افغانستان زنان قانوناً از حق مالکیت محروم نشده‌اند و هیچ نوع محدودیتی برایشان وضع نشده است، بلکه گاه قوانینی نیز در حمایت و صیانت از حقوق زنان وضع شده است. با این وجود، در مقام عمل زنان نتوانسته‌اند که از حقوق شان به صورت همه جانبه استفاده کنند.

متون شرعی و نیز تاریخ اسلام این واقعیت را به اثبات رسانیده است که اشتغال

زنان از طرف اسلام به حیث یک عمل جایز شناخته شده است. چنانکه زنان در عصر حضرت محمد (ص) به امور مختلف از قبیل تجارت، کشاورزی، مالداري و خدمات عمومی اشتغال داشته‌اند. حضرت محمد (ص)، یکی از همین زنان را که در امور بازرگانی و تجارت اشتغال داشت، به همسری اختیار کرد؛ لذا عنوان کردن این مطلب که شریعت، مخالف با اشتغال زن و موافق با خانه‌نشینی او است، با سنت نبوی و شریعت اسلام نمی‌تواند سازگار باشد. گرچه در این باره پاره‌ای روایات و احادیث مورد استناد قرار می‌گیرند که از حیث مبانی عقلی و مبادی روایت‌شناختی قابل تأمل به نظر می‌رسند. یکی آن‌ها، حدیثی است که از پیامبر (ص) روایت شده و در آن «به زنان توصیه شده است که در خانه بنشینند و به نخ‌ریسی بپردازند؛ زیرا این کار بهترین سرگرمی برای آنان است» یا در حدیثی دیگر «از ثواب بی پایان زنان که در خانه خود شاغل هستند، یاد شده است. گرچه این‌گونه روایت در منابع اسلامی یافت می‌شود، اما واقعیت آن است که اسلام هم برای کارکردن و اشتغال زنان اهمیت قایل است و هم حقوق مالی و مالکیت آن‌ها را به رسمیت شناخته است.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. ابن عابدین، محمد بن امین، (۱۲۷۵ هـ. ق)، ردّ المختار علی درّ المختار، بیروت: دارالطباعة العامره.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ هـ. ق)، لسان العرب، بیروت: دارالصادر.
۳. تریز، عبدالرشید، (۱۳۸۱)، تصویری جامع از ازدواج در اسلام، تهران: نشر نی.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۳۷۶)، حقوق خانواده، تهران: چاپ احمدی.
۵. حسینی حنیف، سید احمد، (۱۳۹۱)، حقوق مالی زوجه در فقه و قانون افغانستان، شماره مسلسل ۱۱۰، ماهنامه عدالت، کابل: ریاست نشرات وزارت عدلیه.
۶. حسینی حنیف، سید احمد، (۱۳۹۱)، حقوق مالی زوجه در فقه و قانون افغانستان، شماره مسلسل ۸۰، ماهنامه عدالت، کابل: انتشارات وزارت عدلیه.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ هـ. ق)، مفردات الفاظ القرآن، محقق: صفوان عدنان داودی، دمشق، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
۸. رسولی، محمد اشرف، (۱۳۷۶)، ازدواج یا پیمان مقدس، چاپ مرکز نشراتی سعید.
۹. طاهری‌نیا، احمد، (۱۳۸۴)، زن و استقلال اقتصادی، معرفت، شماره ۸۹.
۱۰. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۲)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۱. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (۱۴۰۸ هـ. ق)، مجمع البیان، بی‌جا، بی‌نا.
۱۲. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۹ هـ. ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالاحیاء للتراث العربی.
۱۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان، ۱۳۸۲.
۱۴. قانون مدنی افغانستان، ۱۳۵۳.

۱۵. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتاب الاسلامیه.
۱۶. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۹)، حقوق مدنی (کلیات و قرار دادها)، تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۸۹)، حقوق خانواده، (نکاح و انحلال آن)، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۸. نجفی، شیخ محمد حسن، (۱۳۷۸)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: داراحیاء التراث العربی، الطبعة السابعة.